

خاردان آن راکه خرما دیده‌ای

در پاسخ به یادداشت مهدی نورمحمدی
در شماره ۱۸۲ مجله آینه پژوهش

۲۸۷-۲۷۳

چکیده: سعید پورعظیمی در مقاله‌ای با عنوان «ای امان از این امانت خوار» در شماره ۶۷۱ آینه پژوهش، به نقد کتاب «خاطرات عارف قزوینی» که توسط نورمحمدی منتشر شده، پرداخته است. نورمحمدی نیز در شماره ۲۸۱ در مقاله‌ای با عنوان «کلیت کار را قابل دفاع می‌دانم» به ایشان پاسخ داده‌اند. نوشتار پیش رو، پاسخ مجدد پورعظیمی به یادداشت نورمحمدی است.

کلیدواژه‌ها: نقد، مهدی نورمحمدی، جوابیه نقد، سعید پورعظیمی، نقد مقاله، عارف قزوینی، کتاب خاطرات عارف قزوینی، نقد کتاب.

**A Response to Mahdi Nourmohammadi's
Note in the Journal of Ayneh Pajhuhesh, No.
182**

Saeed Pourazimi

Abstract: Saeed Pourazimi wrote a review about the book "Memoirs of 'Ārif Qazvīnī" written by Nour Mohammadi in an article with Persian title: "Ey Aman az in Amanat-e Khar" in issue 176 of Ayneh Pajhuhesh. Noor Mohammadi then responded to him in issue 182 in an article entitled "I consider the whole work defensible." The following article is Pour-Azimi's response to Nour Mohammadi's note.

Keywords: Criticism, Mahdi Nourmohammadi, Answer to Criticism, Saeed Pourazimi, Article Criticism, 'Ārif Qazvīnī, Aref Qazvini Memoirs, Book Criticism.

اعلم أنّ ما تصوّرتَه تقرأ هوشوك !!!
جواب على ملاحظات مهدي نور محمّدي المنشورة في العدد ١٨٢
من مجلّة آينه پژوهش
سعيد پور عظيمي

الخلاصة: كان سعيد پور عظيمي قد قدّم في مقال له - في العدد ١٧٦ من مجلّتنا مرآة التحقيق - تحت عنوان (الأمان من هذا الخائن للأمانة !) بحثاً نقدياً عن كتاب خواطر عارف القزويني الذي قام بنشره مهدي نور محمّدي. وبدوره قام مهدي نور محمّدي بالردّ على هذا البحث في مقالة له صدرت في العدد ١٨٢ من نفس المجلّة تحت عنوان (أرى أنّ العمل ككلّ يستحقّ الدفاع).
أما المقال الحالي فهو يتضمّن الردّ مجدّداً من قبل سعيد پور عظيمي على ملاحظات مهدي نور محمّدي التي تضمّنها مقاله المشار إليه.

المفردات الأساسية: النقد، مهدي نور محمّدي، جواب النقد، سعيد پور عظيمي، نقد المقالة، العارف القزويني، كتاب خاطرات عارف قزويني (= خواطر عارف القزويني)، نقد الكتاب.

آقای مهدی نورمحمدی در شماره ۱۸۲ مجله آینه پژوهش (سال سی و یکم، شماره دوم، خرداد و تیر ۱۳۹۹) یادداشتی با عنوان «کلّیت کار را قابل دفاع می دانم» در پاسخ به مقاله من با عنوان «ای امان از این امانت خوار!» (آینه پژوهش، سال سی ام، شماره دوم، خرداد و تیر ۱۳۹۸، شماره ۱۷۶) مرقوم فرموده، لحن مرا «فاقد نزاکت، پرخاشگرانه و به دور از اصول اخلاقی»^۱ خوانده و با آسمان و ریسمان بافتن و فرافکنی، اسباب تشفی خاطر خود را فراهم کرده اند و سرانجام از این توهم غریب رها شدند که من به تعبیر ایشان «با نفوذ فراوان در مطبوعات و رسانه ها و لابی های متعدد» مانع انتشار این جوابیه شده ام.

کار هر کس معرّف اوست و از آن پس هر آنچه گفته شود در دایره حواشی است؛ از این روی، من عزم پاسخ به یادداشت ایشان را نداشتم؛ اما به حکم این مثل عربی که: «تَرَكَ الْجَوَابَ دَاعِيَةً لِلرِّيَابِ» (پرهیز از پاسخگویی گاه شبهه آفرین می شود) فقط محض زدودن پاره ای ابهام ها این سطرها را می نویسم و دیگر - به رغم خواست ایشان که می کوشند ناداشته های آثارشان را با هیاهو و نشان دادن خود در مقام «طفلک» پُرکنند - در میدان این مجادله قلمی، تجدید مطلع نخواهم کرد؛ زیرا کتاب های ایشان و مقالات من خود زبانی گویا دارند و حاجت به نزاع دو جانبه نیست و خوانندگان از کیفیت نثر و شیوه استدلال آقای نورمحمدی در آثارشان و نیز آن جوابیه، حدود دانش وی را درمی یابند.

در صفحه نخست مقاله ام نوشته ام که: «کوشش نورمحمدی در گردآوری و چاپ آثار عارف سزاوار قدردانی است و «کوشش بیهوده به از خفتگی»؛ اما تحقیق علمی لوازمی دارد و صرف همشهری بودن با شاعران و نویسندگان، برای چاپ آثارشان کفایت نمی کند.»^۲ بنابراین، کار او را «سزاوار قدردانی» دانسته ام؛ اما برسختن پیشین خود باقی ام که به خلاف تصور ایشان، «صرف همشهری بودن با شاعران و نویسندگان، برای چاپ آثارشان کفایت نمی کند و ناقص آر ز بُرد خاکستر شود.»

آقای نورمحمدی متولد سال ۱۳۵۱ شمسی و به فرموده خودشان «صاحب ۳۰ عنوان کتاب»^۳ اند! یعنی ایشان از بیست سالگی هر سال یک کتاب به دوسیه خود افزوده اند، یا از سی سالگی هر سال یک و نیم کتاب منتشر کرده و از این حیث رکورددار شده و برسکورفته اند و در قوطی ارتکابات چاپی ایشان همه قسم تألیفات یافت می شود. نگاهی به نام ها و موضوع های متنوع و فنی کتاب های آقای نورمحمدی، فُسحت احاطه شان به شاخه های مختلفی از دانش ها را روی دایره می ریزد: از فرهنگ وازگان قرآنی گرفته تا عکاسی و تئاتر و سینما و موسیقی و ادیان و فرق و خطاطی و تاریخ مشروطه و قیام جنگل و تاریخ اهل بیت و تاریخ شهرداری و «مجموعه داستان های آثار استاد شهید مطهری» و چیزهای دیگر. ایشان می پندارند در مقام یکی از اهالی قزوین، نماینده تام الاختیار مشاهیر و امکانه قزوینند و

۱. آینه پژوهش، سال سی و یکم، شماره دوم، خرداد و تیر ۱۳۹۹، شماره ۱۸۲، ص ۱۸۳.

۲. آینه پژوهش، سال سی ام، شماره دوم، خرداد و تیر ۱۳۹۸، شماره ۱۷۶، ص ۵۶.

۳. آینه پژوهش، شماره ۱۸۲، ص ۱۸۳.

مکلفند احوال و مقامات و مقالات و نوشته جات فحول شعرا و دیگر سرآمدان آن ولایت را سر و گوش و دم بریده به دست خلائق بسپارند؛ و بعد که بوی کار مبارکشان آفاق را درنوشت و کسانی عارض «امانت خواری» و دست آختن ویرانگرانه ایشان در نشر مواریث فرهنگی و ادبی و ملی و تاریخی شدند، با مظلوم‌نمایی، سوگند خوران، قاطبه تقصیرها را به گردن اداره کتاب وزارت ارشاد یا حروف چینان ناشران بیندازند و از مهلکه بگریزند.

نگارنده در مقاله «این عمارت نیست؛ ویران کرده‌اند» (نقد دو چاپ از نامه‌های عارف قزوینی)^۴ بیش از صد مورد بدخوانی، چهل و هفت مورد افتادگی و بیست و پنج مورد حذف (که از یک کلمه تا یک صفحه کامل را در برمی‌گیرد) در چاپ انتشارات نگاه و بیش از دویست و سی مورد بدخوانی، چهل مورد افتادگی و تنها یک مورد حذف در چاپ نشر هرمس را برشمرده‌ام. مقایسه بیش از بیست و پنج مورد حذف کوتاه و بلند در چاپ آقای نورمحمدی با یک مورد حذف در چاپ نشر هرمس سخت قابل تأمل است.

شمار خطاها و دخل و تصرفات ایشان در کتاب خاطرات عارف قزوینی چنان گسترده است که نوشتم: «ذکر همه خطاها و افتادگی‌ها و حذف‌های خاطرات عارف قزوینی خود کتابچه‌ای است و فهرست کردن آنها در یک مقاله میسر نیست.»^۵ و نمونه‌وار بیش از صد و شصت مورد بدخوانی، بیش از هشتاد مورد افتادگی و هشتاد مورد حذف (در مجموع، قریب پنجاه صفحه) را یاد کردم؛ بنابراین آنجا که نوشته‌اند: «فقط به نمونه‌ای از این جملات که نگارنده آن را نیاورده و منتقد حتی یارای آن را هم نداشته است که در نقد خود به آن اشاره کند اشاره می‌کنم.»^۶ بیهوده است و من مدعی نشده‌ام که همه موارد را ذکر کرده‌ام. اگر صدها مورد دیگر از خطاها و تصرفات ایشان را هم ذکر می‌کردم ایشان سخت رویانه مدعی «بدخوانی و افتادگی برخی کلمات»^۷ می‌شدند.

حضرتشان مرقوم فرموده‌اند:

منتقد در نقد خود آورده است که این جانب ۵۰ صفحه از نوشته‌های عارف را حذف کرده‌ام و به منظور خوشخوان‌تر کردن نشر عارف، عباراتی را به نشر افزوده‌ام که هر دو مطلب را قاطعانه تکذیب می‌کنم. شش موردی را که منتقد به عنوان شاهدهی برای «اصلاح نشر عارف» به وسیله نگارنده به آن اشاره کرده فقط و فقط به دلیل بدخوانی یا لغزش‌های حروف چینی است و نگارنده سوگند یاد می‌کند که به هیچ وجه در صدد

۴. آینه پژوهش، سال سی‌ام، شماره ششم، بهمن و اسفند ۱۳۹۸، شماره ۱۸۰.

۵. آینه پژوهش، شماره ۱۷۶، ص ۵۷.

۶. آینه پژوهش، شماره ۱۸۲، ص ۱۷۹.

۷. آینه پژوهش، شماره ۱۸۲، ص ۱۸۲.

اصلاح نشر عارف نبوده است.^۸

مثال‌های آقای نورمحمدی، دقت ایشان در خواندن متن را نشان می‌دهد!

«که سه ماه» به جای «دو سه ماه»، «همان اندازه که» به جای «همان اندازه‌ای که»، «جمهوری خواهی» به جای «جمهوری طلبی»، «چنین طهران» به جای «چنین طهرانی» واضح است که این نمونه‌ها ناشی از اشتباهات حروفچینی یا بدخوانی است.^۹

به نظر می‌رسد «آشفستگی و تعجیل» تنها مختص آثار چاپی آقای نورمحمدی نیست و ایشان در خواندن هم شتابناکند؛ زیرا چهار نمونه‌ای که یاد کرده‌اند مربوط به بخش «بدخوانی‌ها» بوده است. من بیست و شش مورد اصلاح نشر عارف به دست آقای نورمحمدی را نمونه‌وار ذکر کرده‌ام؛ زیرا میزان دخل و تصرفات ایشان بیش از این‌هاست. اینک چند نمونه را مکرر می‌کنم و از ایشان می‌پرسم آیا کارمند اداره کتاب وزارت ارشاد کلمه «راه» را به تشخیص خود در متن گذاشته؟ یا عبارت‌ها و جمله‌های زیر را تغییر داده است؟! [رقم نخست شماره صفحه کتاب و رقم داخل قلاب شماره سطر است].

۶۱، [۱۵]: بیچاره‌ام می‌کرد که راه چاره را منحصر به مرگ... (کلمه «راه» در اصل دست‌نوشته نیامده است.)

۶۱، [۲۴]: داشت به من نزدیک می‌شد ← داشت نزدیک به من می‌شد. (اصل.)

۷۰، [۱۷]: در سرهمان راه گچ گرفته بود[ند]. (شناسه جمع در اصل دست‌نوشته نیامده و از نظر معنایی نیز نادرست است. (اصل.)

۱۰۰، [۱۸]: عجیب و غریبی ← غریب و عجیبی. (اصل.)

۱۷۷، [۱۶]: آن عیوب ← آن عیویات. (اصل.)

۲۳۰، [۵]: روزی روزنامه شفق سخ را می‌خواندم. (حرف «را» اضافه است.)

آیا جمله داخل قلاب را کارمند اداره کتاب وزارت ارشاد حذف کرده است؟!

* ۱۶۲، [۲۳]: سماور را آتش کردم، [*آتش منقل هم حاضر بود مشغول شدم*]؛ در ضمن چون خیالم.

ایشان در صفحه ۱۴۹ کتاب پس از جمله «من آن خدا را جاسوس انگلیس می‌دانم» این سطر را با به کار بستن یکی از کلمات مرسوم در زبان نشر عارف، یعنی «خصوصیت»، بدون هیچ توضیحی به نام عارف جعل کرده‌اند: «در صورتی که همه می‌دانیم خدای مهربان با کسی خصوصیت و خصومت ندارد»!

الطاف عمیمه آقای نورمحمدی فقط شامل شاعر ملی ایران نبوده و ایشان عمارت سخن شیخ اجل را

۸. آینه پژوهش، شماره ۱۸۲، ص ۱۸۲.

۹. آینه پژوهش، شماره ۱۸۲، ص ۱۸۲.

هم ملک مُشاع خود می‌دانند: حذف هشت سطر در صفحه ۱۵۱ سبب گسیختگی مطلب شده و این مصراع سعدی (یا منسوب به سعدی) «ره این است ای برادر تا جهتم» عامدانه به این صورت تغییر یافته: «ره [چاره] این است ای برادر!»؛ کلمه «جهتم» حذف شده و «چاره» در داخل قلاب به مصراع افزوده شده است! البته حاشا که این قبیل تطاول‌ها دستکار ایشان باشد و بدون تردید تصمیم جمعی کارمندان اداره کتاب و حروفچینان است! خوب است ایشان این سخن مجتبی مینوی را نصب العین خود کنند: «بنده غلطی را که یقین داشته باشم گفته و نوشته مؤلف است بر صحتی که به هفتاد و یک دلیل مرجح بر قول مؤلف باشد ترجیح می‌دهم.»^{۱۰} آقای نورمحمدی به تعبیر جلال‌الدین همایی «ایمان و امانت علمی» ندارد.^{۱۱} گرچه آقای نورمحمدی فعلاً سابه‌شان بر سر تصحیح متون نیفتاده؛ خوب است این سخن همایی در باب شیوه کار مصحح را نیز با خود تکرار کنند: «مصحح باید چنان متن را به صلاح بازآورد که گویی از زیر قلم مؤلفش بیرون آمده؛ نه اینکه هر کجا غلطی انگاشت از پیش خود کلمتی بسازد و تصرفی کند که روح صاحب تألیف از آن بی‌خبر و بیزار باشد.»^{۱۲}

پرسش اینجاست که وظیفه محقق از دیدگاه آقای نورمحمدی چیست؟ دقت علمی کجا می‌نشیند؟ بهتر بود ایشان به جای خیال‌ذوفنونی و اشتغال شبانه‌روزی به کسب و کار تولید انبوه کتاب (البته اگر مجال یافتند، به رسم همشهری‌گری) در سیره استادان زمانه، علامه محمد قزوینی سیری می‌کردند تا بیاموزند کار علمی چه مشقت‌ها دارد و چه فاصله پُرناشدنی تا کتاب‌سازی و «زین عصا تا آن عصا فرقی ست ژرف». علامه قزوینی که از چاپ مغلوط متون، سخت ناخشنود بود در نامه‌ای به سید حسن تقی‌زاده نوشت: «بنده این نوع کار را گناه کبیره، بل اعظم کبایر علمی و ادبی می‌دانم.»^{۱۳} و در جای دیگر فرمود این شیوه طبع آثار «باعث اغراء به جهل و تضلیل قراء»^{۱۴} است. آیا آقای نورمحمدی می‌دانند که به رأی علامه قزوینی مرتکب «گناه کبیره علمی و ادبی» شده‌اند؟ حتماً نمی‌دانند؛ زیرا اگر می‌دانستند نمی‌نوشتند: «ایرادات مربوط به بدخوانی‌ها و افتادگی‌ها چون به فرازهای مهم و منحصر به فرد کتاب مربوط نمی‌شود، در مقایسه با کلیت یک اثر ۶۰۰ صفحه‌ای، درصد قابل توجهی به شمار نمی‌آید.»^{۱۵} ایشان از کدام پایگاه علمی «فرازهای مهم و منحصر به فرد کتاب»‌ها را تشخیص می‌دهند و باقی را قلم می‌گیرند؟! حذف پنجاه صفحه از ششصد صفحه در نظر ایشان اهمیتی ندارد! و بدین تمط می‌توان صد صفحه از یک اثر هزار و دویست صفحه‌ای، صد و پنجاه صفحه از یک اثر هزار و هشتصد صفحه‌ای و هزاران صفحه از کثیری از متون را حذف کرد.

۱۰. مجتبی مینوی، «جامع التواریخ: رشیدالدین فضل‌الله همدانی وزیر»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، سال هفتم، تیر ۱۳۳۹ شماره ۴، ص ۱۸.

۱۱. مختاری‌نامه (مقدمه دیوان عثمان مختاری)، جلال‌الدین همایی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۱، ص ۷۵.

۱۲. همان‌جا.

۱۳. نامه‌های قزوینی به تقی‌زاده، به کوشش ایرج افشار، تهران، جاویدان، ۱۳۵۳، ص ۵۲.

۱۴. مقالات علامه قزوینی، گردآورنده: عبدالکریم جریزنده دار، تهران، اساطیر، ۱۳۶۲، جلد سوم، ص ۷۷۰.

۱۵. آینه پژوهش، شماره ۱۸۲، ص ۱۸۳.

با منطقی انحصاری ایشان از این پس محققان می‌توانند شاهنامه و مثنوی و دیوان شمس و دیوان صائب و خمسه نظامی و کلیات سعدی و دیگر آثار پُربرگ و بار ادب فارسی را دست چین کرده، ابیات و سطرهای نادلخواهشان را حذف یا تحریف کنند، خطاهایی ناشی از متن ناشناسی در اثر وارد کنند و دست آخر اعلام بدارند «فرازهای مهم و منحصر به فرد کتاب» سرچایش مانده و محدوفات صدمه‌ای به پیکره متن نمی‌زند. کسی هم اگر علم مخالفت برداشت زبان بگشایند که همین هم به سرتان زیاده است و اشکال تراشی هاتان از مقولات زیر دم مورچه‌ای است.

سردنیس راس که به نمایندگی از اوقاف گیپ (ناشر تاریخ جهانگشای جوینی) برای دیدار با قزوینی و علت تأخیر در اتمام و تحویل کتاب به پاریس رفته بود برای سید حسن تقی‌زاده نقل کرده که «قزوینی برای یافتن اصل و متن کامل یک بیت عربی که قطعه‌ای از آن در جهانگشا آمده، پنج سال تمام است که فحوص و جست‌وجومی کند!»^{۱۶} پیشنهاد می‌کنم آقای نورمحمدی که خارخار افزودن بر شمار آثار در سردارند این دو سطر را روز و شبان با خود واگوبه کنند.

آیا به که باید گفت آقای نورمحمدی که ادعای جهد علمی دارند و بیش از ۳۰ عنوان کتاب در زمانی کوتاه به نامشان مزین شده و کتبه شعری و عارف‌شناسی می‌کشند نمی‌دانند حرف «روی» در قافیه چیست! و گمان می‌کنند کلمه مورد نظر «زدی» است!^{۱۷}

ایشان تاریخ تعدادی از نامه‌های عارف را بین سال‌های ۱۳۰۷ تا ۱۳۱۲ ثبت فرموده‌اند، یعنی سال‌های حضور عارف در همدان. ایشان که یک دهه در حال «کوشش» نفس‌گیر است چگونه با اتکا به قرائن آشکار و نهان نامه‌ها «کوشش» نکرده‌اند تاریخ دقیق نامه‌ها را نشان دهند؟! اما من که تاریخ این نامه‌ها را با جست‌وجوی هزاران برگ روزنامه نشان داده‌ام از نظر ایشان از نتیجه تحقیقات نکرده‌ام ایشان سود برده‌ام!

عارف در یادداشت‌ها و آثار منشورش بیش از سیصد بیت و مصراع از شاعران دیگر آورده است. آقای نورمحمدی عارف پژوه ناجست و جوگر چگونه هم «محقق بُود و دانشمند» که هیچ «کوششی» برای یافتن سراینندگان این ابیات نکرده؟^{۱۸} در بسیاری از موارد خواننده گمان می‌کند برخی از این مصراع‌ها و ابیات از عارف است؛ چنان‌که خود حضرتشان گمان کرده‌اند و سروده‌هایی از خواجه درویش و ذوقی اردستانی و رفعت سمنانی و فروغی بسطامی و دُردی افشار و قاسمی کازرونی و مؤمن حسین یزدی و نظیری نیشابوری و یغمای جندقی و حتی سعدی و مولوی را در بخش تک‌بیت‌ها به نام عارف

۱۶. یادنامه علامه محمد قزوینی، به کوشش علی دهباشی، با مقدمه دکتر عبدالحسین زرین‌کوب، تهران، ۱۳۷۸، صص ۱۵۳-۱۵۴.

۱۷. خاطرات عارف قزوینی، به کوشش مهدی نورمحمدی، تهران، سخن، ۱۳۸۸.

۱۸. در مقاله «مآخذ اشعار مندرج در یادداشت‌ها و نامه‌های عارف قزوینی» به این موضوع پرداخته‌ام.

آورده‌اند! اگر کسی فقط همین خطای فاحش را برکاری از من می‌گرفت، از فرط شرمساری، صبح علی‌الظلوع انتحار می‌کردم یا از غصه دق مرگ می‌شدم؛ اما از عجایب روزگار است کسی که شعر سعدی و مولوی و برخی ابیات سبک هندی را از سخن عارف قزوینی بازنمی‌شناسد، باز هم از استر پیاده نمی‌شود و با گرد و غبار انگیختن و سرتیزی، دیگران را تخطئه می‌کند! «چشم تاریک است، جولان چون کنی؟» شاهکارهای وی در احاطه به شعر عارف به گلکاری فوق محدود نمانده و ایشان ابیات برخی از مشهورترین سروده‌های عارف را نیز تحت عنوان «تک بیت» یا «ابیات پراکنده» مجدد به انتهای دیوان مرحوم ضمیمه کرده‌اند!

ذکر مثنوی از خروار آیات شعرشناسی ایشان موجب فرحناکی خوانندگان خواهد بود: ایشان مصراع «آنی تو که حال دل نالان دانی» را به صورت «آنی تو که حال دل نادان دانی»^{۱۹} ضبط کرده‌اند! عارف در یکی از مکتوباتش به کلنل نصرالله خان کلهر نوشته:

روح سعدی شاد که فرمود: «تربیت ناهل را چون گردکان برگنبد است». بنده عرض می‌کنم: «تربیت ناهل را چون گنبدان برگردک است»؛ برای اینکه گرد و ممکن است یک وقتی اتفاقاً برگنبد بند گرفته و بماند؛ ولی گنبد محققاً روی گردو که افتاد او را شکسته و خُرد خواهد کرد.

آقای نورمحمدی مصراع را به صورت «تربیت ناهل را چون گنبدان بر کودک است.»^{۲۰} خوانده‌اند! (استدعا داریم مرحمت فرموده این مصراع را برای ما معنا کنند).

مصراع دوم این بیت حافظ را:

وفا مجوی ز کس، و ر سخن نمی‌شنوی به‌هرزه طالبِ سیمِرخ و کیمیا می‌باش

به صورت عجیب «وفا مجوی ز کس در جهان نمی‌شنوی»^{۲۱} آورده‌اند!

ایشان گاه ضبط‌هایی تازه از ابیات شیخ اجل به دست داده؛ فی‌المثل «به خشم رفتی و باز آمدی به مسکینی» را به صورت «به خشم رفتی و باز آمدی نمی‌کنی» تصحیح فرموده‌اند!^{۲۲}

نوشته‌اند: «عارف حدود ۱۵ تک بیت از شاعران دیگر را در نامه‌ها و نوشته‌های خود آورده بود و نگارنده به اشتباه این ۱۵ تک بیت را از او دانسته و در قسمت تک بیت‌ها آورده بودم. این ایراد اگرچه به جا و وارد است نکته‌ جدیدی نیست؛ پیش از این دکتر مهدی فیروزیان این اشتباه را متذکر شده بود و در واقع

۱۹. نامه‌های عارف قزوینی، به‌کوشش مهدی نورمحمدی، تهران، نگاه، ۱۳۹۱، ص ۲۰۲، سطر ۹.

۲۰. همان، ص ۲۳، سطر ۱۳.

۲۱. همان، ص ۱۰۲، سطر ۱۸.

۲۲. خاطرات عارف قزوینی، ص ۲۰۶، سطر ۹.

سخن منتقد تکرار گفته‌های اوست.^{۲۳} آقای نورمحمدی اینجا نیز به خود زحمت نداده‌اند شخصاً به تحقیق در باب آن ابیات پردازند (هرچند این کمان به بازوی ایشان نیست) و به سخن آقای دکتر فیروزیان بسنده کرده‌اند و شمار ابیات مورد نظر را پانزده آورده‌اند. شمار ابیات الحاقی و سروده‌های دیگر شاعران در قسمت «مسمط، قطعات و تک بیت‌ها» در کتاب ایشان طبق جست‌وجوهایم - تا این لحظه که این سطرها را می‌نویسم - نه پانزده بیت، بلکه بیست و هفت بیت است.

آقای نورمحمدی به جای آنکه دلیل ویران کردن میراث فرهنگی عارف را بیان کنند، با چنگ انداختن به سبب‌های واهی و کشیدن دیگران به زمین خود می‌کوشند صفی از هم‌ریشان خود را (تحت عنوان عارف پژوهان پیشین) برای مقابله با من قطار کنند. مقصود از عارف پژوهان پیشین کیانند؟ آیا سیده‌های حائری (کوروش) که یکی از سرآمدان جعل و تحریف شعر در قرن اخیر است عارف پژوه است؟ یا ایشان به تلویح، نخ خود را بالا برده‌اند؟ بیراه نیست اگر آقای نورمحمدی را حَلَفِ حائری بدانیم؛ زیرا روش کار هر دو مبتنی بر ترفندهایی در تغییر و تحریف عبارات و کلمات و حذف‌های گشاده‌دستانه به قصد اسلامیزه کردن شاعر عصیانگری است که جان و جهان و ناموسش و وطنش بود، و لا غیر.

در مقاله‌ام نوشته بودم که «شماری از سروده‌ها و مکتوبات عارف و فقراتی از عبارات و تعبیرات گزنده عارف قابل نشر نیست؛ اما نمی‌توان با دستاویز کردن موانع و محدودیت‌های مجوز نشر و بهانه‌تراشی‌های رنگارنگ، به حذف و تحریف و دخل و تصرف در آثار پرداخت و سخت‌روییانه مدعی “صدقت علمی” شد و نوشت: «سعی بر این بوده تا در نقل مطالب، نهایت حفظ امانت صورت گیرد.»^{۲۴} نوشته‌اند: «آیا شادروان استاد ایرج افشار صرفاً به دلیل همشهری بودن با عارف خواهش من را برای نوشتن مقدمه بر این کتاب پذیرفتند؟»^{۲۵} ایرج افشار و بزرگانی دیگر بر کتاب‌هایی مقدمه نوشته‌اند، رسم مبارکی در معرفی جوانان یا کتاب‌های مهم یا به ملاحظات دیگر؛ اما چه کسی گفته چنین مقدمه‌هایی تأیید تمام‌عیار یک اثر است؟! مقدمه افشار بر آن کتاب حاکی از اهمیت یادداشت‌های عارف و نشر آنهاست؛ نه تأیید دانش و روش «کوشنده». و افزوده‌اند: «به توصیه روانشاد استاد ایرج افشار در پاورقی‌های کتاب به جای جملات حذف شده از کلمه “خوانده نشد” استفاده کردم.»^{۲۶} اکنون افشار کبیر در میانه نیست تا صحت قول آقای نورمحمدی را گواهی کند؛ اما آیا افشار یکایک موارد حذف شده و جعل شده به دست آقای نورمحمدی را دیده بود؟ ایشان به افشار گفته بود که «رقم مغلظه بردفتر دانش می‌کشم» و به قصد گرفتن زهر کلام عارف جمله‌هایی به نام او جعل

۲۳. آینه پژوهش، شماره ۱۸۲، ص ۱۸۳.

۲۴. آینه پژوهش، شماره ۱۷۶، ص ۵۷.

۲۵. آینه پژوهش، شماره ۱۸۲، ص ۱۸۴.

۲۶. آینه پژوهش، شماره ۱۸۲، ص ۱۷۸.

می‌کنم؟ آیا افشار به ایشان توصیه کرده بود که پس از حذف و تحریف، عبارت‌ها و جمله‌های از هم‌گسیخته را چنان بدوز و بیامیز «تا نشان شیم اسبت گم کنند».

نوشته‌اند: «منتقد در کمال بی‌انصافی نگارنده را در مقاله خود امانت‌خوار و فاقد صلاحیت برای چاپ آثار عارف دانسته است. شگفتا! اگر منتقد چنین عقیده‌ای درباره نگارنده داشت، پس چرا هنگامی که از خواندن بعضی از کلمات نامه‌های عارف مندرج در دیوان چاپ هرمس درمانده بود، آن دستخط‌ها را در محیط مجازی برای نگارنده فرستاد تا مواردی را که نتوانسته بود بخواند، برای وی بخوانم.»^{۲۷} صفحه نخست دست‌نویس نامه شماره ۴۲ چاپ نگاه در بخش «اسناد و تصاویر» (ص ۲۲۳) آمده و متأسفانه تصویر صفحه دوم این نامه چاپ نشده است تا بتوان صحت قرائت متن را با دست‌نویس سنجید. در همین صفحه نخست نامه پس از جمله: «...یقیناً برای او بدتر از گور است راحتش کنید» چهار سطر افتاده است:

اگر هم همچو صلاح دیدید مردنش بهتر از این زندگانی است - مثل اینکه خدا شاهد است عقیده خود من این است؛ و به همین جهت هم مدتی در این خیال فرورفته، نزدیک بود از نوشتن کاغذ صرف نظر کنم - بگذارید در آن زیرزمین مرطوب چند روزی جان کنده، برود پیش آن کسی که او را (؟) برای ...

پرسش من از آقای نورمحمدی این بود که چهار سطر افتاده را بخوانند؛ نه از این روی که در خواندن دست‌نویس «درمانده» بودم؛ ایشان به قدر کفایت دست‌نویس‌های عارف را خوانده‌اند و حاجت به تکرار دوباره نیست. اگر خط خوان بودند جمله «حس و محبت خودتان را نسبت به این بنده ثابت کرده بودید» را چنین نمی‌خواندند: «ترس و یک جهت خودتان را نسبت به این بنده ثابت کرده بودید.»^{۲۸} بهتر است ایشان به جای سندخوانی بیندیشند که آدمی چگونه می‌تواند «یک جهت خودش را به کسی ثابت کند!» آیا «یک جهت» نام یکی از اعضای بدن است؟ در فقره فوق نیز خواستم ایشان آن جمله‌ها را بخوانند و نیابند؛ زیرا وقتی خواندند، پرسیدم: «این سطرها در متن نیامده و حذف شده است!» ایشان گفتند «متوجه این موضوع نشده بودم!» گفتم: «فقط این چهار سطر نیست و جمله ناتمام مانده است. لطفاً تصویر دست‌نویس نامه را به من بدهید تا ادامه‌اش را بخوانم.» گفتند: «تصویر دست‌نویس نامه را ندارم و همان یک نسخه‌ای را که در اختیار داشتم به انتشارات نگاه سپرده‌ام و آنها هم تصویر دست‌نویس‌ها را گم کرده‌اند.» اصل و تصویر دست‌نویس‌های عارف که تا امروز محفوظ مانده میراث ملی است، نه کاغذ فرقه که آقای نورمحمدی با بی‌مبالاتی آن‌ها را در دفتر ناشران رها کند.

مرقوم فرموده‌اند: «منتقد نوشته است که قصد نگارنده فریب دادن خوانندگان بوده است. اگر چنین

۲۷. آینه پژوهش، شماره ۱۸۲، ص ۱۸۳.

۲۸. نامه‌های عارف قزوینی، به کوشش مهدی نورمحمدی، ص ۲۳، سطر ۱۳.

بود، دیگر چه لزومی داشت که تصاویر بسیاری از دست نوشته های عارف را که امکان مقابله آن را با متن حروفچینی شده فراهم می کند، در دو کتاب خاطرات عارف قزوینی و دیوان عارف به چاپ برسانم؟^{۲۹} چاپ تصاویر صفحاتی از نسخ خطی یا دست نوشته ها و اسناد و مدارک در پایان مقدمه یا پیوست های کتاب امری مرسوم است؛ اما چون آقای نورمحمدی با بایسته های چاپ متون ناآشنا پنداشته اند با چاپ تصویر شماری از اوراق بر خوانندگان متت گذاشته و فتح خیبر کرده اند.

در ادامه فرموده اند «منتقد در مقالات و نقدهایی که درباره عارف در اینجا و آنجا به چاپ رسانده، مرتکب اشتباهات ریز و درشت و گاه فاحشی شده است. به یک نمونه از لغزش های فاحش منتقد اشاره می کنم.»^{۳۰} و سپس یکی از خطاهای فاحش نگارنده را ذکر کرده اند:

یکی از اشعار عارف که در دیوان او به صورت غلط چاپ شده و بر اساس همین غلط چاپی، شاعرانی همچون ملک الشعرای بهار و ایرج میرزا عارف را فاقد سواد و معلومات ادبی دانسته اند این شعر است:

ز خواب غفلت هر آن دیده ای که بیدار است بدین گناه اگر کور شد سزاوار است

در مصرع اول این بیت، وزن شعر به دلیل آوردن کلمه «آن» که یک غلط مطبعی است نادرست است. منتقد که همواره به دنبال گرفتن اغلاط کارهای دیگران است، این شعر را در صفحه ۵۲ مجله بخارا به صورت غلط آن: «ز خواب غفلت هر آن دیده ای که بیدار است» چاپ کرده و در نیافته که این ضبط نادرست و وزن آن نیز غلط است.^{۳۱}

آقای نورمحمدی با قید «لغزش فاحش» بر ضبط نگارنده از این بیت عارف انگشت عیب جویی نهاده و میزان شناخت خود از اسلوب زبانی شعر عارف را برای خوانندگان عیان کرده اند. ضبطی که ایشان «لغزش فاحش» خوانده دقیقاً عین سخن عارف است و در چاپ برلین (ص ۱۸۸) نیز به صورت «ز خواب غفلت هر آن دیده ای که بیدار است» آمده؛ اما از آنجا که ایشان به دخل و تصرف و تصحیح، بل «تعلیط» خود سرانته آثار علاقه مندند در تصحیح خود از دیوان عارف نیز این مصراع را با حذف «آن» ضبط کرده اند.^{۳۲} قهرمان میرزا سالور (عین السلطنه) ابیاتی از این غزل را نقل کرده است. مصراع مورد بحث در یادداشت او نیز چنین است: «ز خواب غفلت هر آن دیده ای که بیدار است»^{۳۳} من از ذکرده ها مثال از شعر عارف برای حذف حرف «ه» همانند همزه پرهیز می کنم؛ زیرا مهدی فیروزیان در مقاله مورد استناد آقای نورمحمدی به این نکته اشاره کرده؛ اما پیدا است که آقای نورمحمدی - همان گونه

۲۹. آینه پژوهش، شماره ۱۸۲، ص ۱۸۴.

۳۰. آینه پژوهش، شماره ۱۸۲، ص ۱۸۵.

۳۱. آینه پژوهش، شماره ۱۸۲، ص ۱۸۶.

۳۲. دیوان عارف قزوینی، به کوشش مهدی نورمحمدی، تهران، سخن، ۱۳۸۹، ص ۵۵.

۳۳. روزنامه خاطرات عین السلطنه، به کوشش ایرج افشار، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۰، جلد پنجم، ص ۴۱۲۳.

که گذشت - نقد کارهای خودشان را نیز سرسری می خوانند. نمونه ها: «عارف هر شعر تو صد گونه معما دارد»، «محشر هر جا روم آنجا سرپا خواهم کرد»، «گفتم ایران رود هر وقت تو آن وقت بیا»، «نگذاشت دست رد به کس هر جا نظر فکند» فیروزیان خطاب به آقای نورمحمدی نوشته: «ما حق دست بردن در شعر عارف را هر چند شعری ناشیوا یا نادرست باشد نداریم.»^{۳۴}

در پایان، نمونه هایی از دقت های (!) آقای نورمحمدی در ثبت تاریخ کنسرت های عارف را می آورم: کنسرت عارف در حمایت از شوستر اسفند سال ۱۲۹۰ شمسی برپا شد. آقای نورمحمدی تاریخ کنسرت را آذر ۱۲۹۰ آورده اند.^{۳۵}

کنسرت های ۷ و ۸ که در صفحات ۵۳۸ و ۵۳۹ آورده اند یک کنسرت است که ایشان دو کنسرت پنداشته.

تاریخ کنسرتی که در نمایش خانه باقراوف گراند هتل برگزار شد بیست و هشتم ذی الحجه سال ۱۳۳۳ قمری مطابق یکشنبه ۱۵ آبان ۱۲۹۴ شمسی بوده است که آقای نورمحمدی ۲۸ آذر ثبت کرده اند.^{۳۶}

کنسرت در باغ ملی مشهد مرداد ۱۳۰۰ برگزار شد که ایشان به صورت کلی تابستان ۱۳۰۰ نوشته اند.^{۳۷}

سیزدهم رجب سال ۱۳۴۰ قمری مطابق ۲۲ اسفند ۱۳۰۰ شمسی، عارف کنسرتی به یاد کلنل محمدتقی پسیان در گراند هتل برگزار کرد. آقای نورمحمدی تاریخ کنسرت را ۱۳۴۱ قمری قید فرموده اند! اعلان این کنسرت در روزنامه شفق سرخ را در مجله بخارا چاپ کرده ام.^{۳۸}

عارف نوزدهم فروردین ۱۳۰۲ برای انتخابات مجلس پنجم و نیز تأمین مخارج چاپ دیوانش کنسرتی برپا کرد. آقای نورمحمدی تاریخ این کنسرت را بهمن ۱۳۰۱ ثبت کرده اند.^{۳۹} و دو بار دیگر از این مورد به عنوان کنسرت هایی مستقل یاد کرده اند؛ یعنی یک کنسرت را سه کنسرت پنداشته اند!^{۴۰}

کنسرت عارف در آذربایجان روزهای بیست و یکم و بیست و چهارم شعبان ۱۳۴۳ قمری مطابق سه شنبه و جمعه بیست و هفتم و سی ام اسفند ۱۳۰۳ شمسی برگزار شد. آقای نورمحمدی روزهای برگزاری این کنسرت را دو شب پیاپی فرض کرده و بیست و هفتم و بیست و هشتم اسفند آورده اند.

۳۴. «نقدی بر دیوان عارف»، آینه پژوهش، سال بیست و چهارم، شماره پنجم و ششم، آذر - اسفند ۱۳۹۲، شماره های ۱۴۳-۱۴۴، ص ۹۱.

۳۵. دیوان عارف قزوینی، به کوشش مهدی نورمحمدی، ص ۵۳۴.

۳۶. همان، ص ۵۳۸.

۳۷. همان، ص ۵۳۹.

۳۸. «تصنیف ها و کنسرت های عارف قزوینی»، بخارا، سال بیست و چهارم، شماره ۱۳۵، بهمن و اسفند ۱۳۹۸.

۳۹. دیوان عارف قزوینی، به کوشش مهدی نورمحمدی، ص ۵۴۱.

۴۰. همان، ص ۵۴۱-۵۴۲، شماره های ۱۲ تا ۱۴.

نسخه‌ای به خط کربلایی علی بیرنگ از غزل‌ها و تصنیف‌های خوانده شده در این کنسرت در دست است که آن را از روی دست نویس عارف استنساخ کرده است. در تصاویر زیر تاریخ بیست و هفتم حوت ۱۳۰۳ (شب اول کنسرت) و جمعه سی‌ام حوت ۱۳۰۳ (شب دوم کنسرت) دیده می‌شود.

از آثار و دیوان بسیاری از نویسندگان و شاعران تصحیح‌های متعددی در دست داریم؛ حال چگونه است که آقای نورمحمدی از تصحیح تازه دیوان عارف به دست من چنین برآشفته شده و نوشته: «در ارتباط با این دیوان، حرف و حدیث بسیار است و فعلاً به درستی یا نادرستی این شایعه که گفته می‌شود این اثر اقتباس از کوشش شخص دیگری است که پیش از منتقد، آغازگر تصحیح دیوان عارف به همین روش بوده است نداریم.»^{۴۱} بی‌تردید «حرف و حدیث‌ها»ی مورد نظر ایشان در خانه‌ای از ولایت قزوین می‌گردد که تنها ایشان شنیده‌اند؛ چون در زمره هذیان‌ات شخصی است. این شخص چون به حجت با من برنیامده با این عبارات پردازی‌های هوجبانه و «شایعه‌سازی» می‌کوشد «بی‌خاک مراغه کند» تا آنچه به آثار عارف زده نادیده بماند.

منابع

- ابوالقاسم عارف قزوینی، خاطرات عارف قزوینی، به کوشش مهدی نورمحمدی، تهران، سخن، ۱۳۸۸.
- ابوالقاسم عارف قزوینی، دیوان عارف قزوینی، به کوشش مهدی نورمحمدی، تهران، سخن، ۱۳۸۹.
- ابوالقاسم عارف قزوینی، نامه‌های عارف قزوینی، به کوشش مهدی نورمحمدی، تهران، نگاه، ۱۳۹۱.
- پورعظیمی، سعید. «تصنیف‌ها و کنسرت‌های عارف قزوینی»، بخارا، سال بیست و چهارم، شماره ۱۳۵، بهمن و اسفند ۱۳۹۸.
- عین السلطنه (قهرمان میرزا سالور)، روزنامه خاطرات عین السلطنه، به کوشش ایرج افشار، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۰، جلد پنجم.
- فیروزیان، مهدی. «نقدی بر دیوان عارف»، آینه پژوهش، سال بیست و چهارم، شماره پنجم و ششم، آذر - اسفند ۱۳۹۲، شماره‌های ۱۴۳-۱۴۴.
- قزوینی، محمد. مقالات علامه قزوینی، گردآورنده: عبدالکریم جریزه‌دار، تهران، اساطیر، ۱۳۶۲، جلد سوم.
- مینوی، مجتبی. «جامع التواریخ: رشیدالدین فضل‌الله همدانی وزیر»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، سال هفتم، تیر ۱۳۳۹ شماره ۴.
- آینه پژوهش، سال سی‌ام، شماره دوم، خرداد و تیر ۱۳۹۸، شماره ۱۷۶.
- آینه پژوهش، سال سی‌ام، شماره ششم، بهمن و اسفند ۱۳۹۸، شماره ۱۸۰.
- آینه پژوهش، سال سی و یکم، شماره دوم، خرداد و تیر ۱۳۹۹، شماره ۱۸۲.
- مختاری نامه (مقدمه دیوان عثمان مختاری)، جلال‌الدین همایی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۱.
- نامه‌های قزوینی به تقی‌زاده، به کوشش ایرج افشار، تهران، جاویدان، ۱۳۵۳.
- یادنامه علامه محمد قزوینی، به کوشش علی دهباشی، با مقدمه دکتر عبدالحسین زرین‌کوب، تهران، کتاب و فرهنگ، ۱۳۷۸.

(۲۴) این غزل را در اردستان منتهی شب امیر کفایت در بوده مجری خوانده شد ۱۳۰۳

در یک شوره لوزی نور شد زینت	از عشق آتش بود آنگین زینت
در پیش راکب است و نول کفایت	سود با چو آتش بود کی محتاج
زبان سینه و در هر نفس سر زینت	ز عشق آرزو آبا ده گانم آرزو
در دفتر و از دست حرف حکایت	چه بی نونم دست ز کجک در زینت
به دل بر ترک زان کرد زنج زان زینت	زان سحر حافظ چه عیب است کفایت
ز خانه خورشید بیارک حرف حکایت	را کفایت در زبان سول و نازک
اما لایحه به بر تا ابر زان کلدر است	ده کسکس و کسکس زینت آن
دوست خود کس کس کس کس کس کس	بر دو جز سینه لطیف بود کفایت
عجیبی شد است و کفایت زان کفایت	ز سحر بیایگان پاک ما از خاک

صد کسکس فایز زینت کفایت
پناه عارف بر کفایت کفایت

(۷)

سرزیر، کمر برکت خاقان کرد
 کویه باج است کین کشور دربان کرد
 بوش از کسب ملت کج عیان کرد
 باج عیاشی خود از زن بجان کرد
 همت از آن نکرده نرسد، ای کرد
 لکت این کت از این عالم نادر کرد

مردان شعور طررز حکر کرد
 مردان که از مملکتی شده دیران
 کسری را که شده از دین او سران
 تا این شاه بری کرده در تری کرد
 تا از سلطنت خاقان بر کن کرد
 شد ستان ما بهت با این شیخ

بیم کسرت این غزل در قسمت اول خوانده شد منی ام صوت ۱۳۰۳

هم از سر آورد در فرغانه کرد
 خاک زد سینه و انگار شمشیر کرد
 مویز سهر با طعمه واقف کرد
 زنده و کجا باغ بلبل غرض از آن کرد
 عهد سلطه با روح خیابان کرد
 بود آورد هر دمی عمر از آن کرد
 مرگ خاندان بی طعمه طوفان کرد
 چه بگویم صدمه کسرت از آن کرد

با این روح کسرت از آن کرد
 همچو سهراب محوستم غم کت و کسرت
 غم بورانه دل کرد همای کاسر کرد
 آنگاه که غرض شمشیر دران و کسرت
 حشر زین آن کرد که عالم دانند
 زحمت از دست کیم سوره بهر عالم عینی
 زدن رحمت و کسرت از آن کرد
 چندی پرورد و روح خیرت کسرت